



بیانات در دیدار جمعی از مردم گیلان - 11 / اردیبهشت / 1380

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. الهداة المهديين المعصومين. سيما بقيّة الله في الأرضين

خدا را سپاسگزارم که بار دیگر این توفیق را یافتم که در میان مردم عزیز گیلان و جوانان پُرشور و مؤمن این خطه مردپور حضور پیدا کنم و آنچه را که در ذهن خود از گیلان و گیلانی - چه در گذشته تاریخ این کشور، چه در دوران انقلاب و چه در دوران حاضر - شناخته و دانسته‌ام، یک بار دیگر در دیدار رویارو، آن را تجربه کنم.

از شما برادران و خواهرانی که در این مجمع عظیم گرد آمده‌اید، همچنین از مرد و زن پُرشور و عزیزی که در خیابانها - با این که دچار زحمت شدند - با گل لبخند و احساسات پاکشان خدمتگزار خود را استقبال کردند، صمیمانه تشکر میکنم.

گیلان موقعیتی ممتاز نه فقط از لحاظ اقلیمی و جغرافیایی، بلکه از لحاظ تاریخی و انسانی دارد. هر چه در مدّ نگاه خود به این سرزمین دقت میکنیم، نشانه‌های عظمت بیشتری را در آن میبینیم. گیلان سرزمینی نابغه‌پرور است. علمای بزرگ، فقیهان، فیلسوفان، شاعران و ادیبان، صنعتگران و دانشمندان، مردان و زنان از خود گذشته شجاع در تجربه‌های گوناگون این کشور، سرتاسر تاریخ این خطه عزیز و پُربرتک را انباشته‌اند. از لحاظ اعتقادات مذهبی، این منطقه پُربرتک و پُراطوت، یکی از نخستین مناطق کشور ماست که دروازه‌های ناگشودنی خود را بر روی خاندان پیغمبر و آل علی گشود. سالهای متمادی بنی‌امیه و بنی‌عبّاس سعی کردند از دیواره عظیم البرز عبور کنند و لشکریان خود را به این منطقه بیاورند؛ اما موفق نشدند. این معبر، با شمشیر و زور باز نشد؛ با عشق و ایمان باز شد. روزی که فرزندان مظلوم علی و فاطمه از جور بنی‌امیه و بنی‌عبّاس، در این کوههای سر به فلک کشیده به دنبال دل‌های مهربان و دست‌های کارآمد می‌گشتند، به مردم گیلان و خطه شمال کشور دست یافتند. این جا بود که دروازه البرز باز و اسلام علوی وارد شد. این مردم از روز اول که مسلمان شدند، آل علی را قبله اسلامی و معلّم خود انتخاب کردند. از همین منطقه چند هزار مرد شجاع و دلاور، برای یاری فرزندان زیدبن علی به یمن رفتند. حکومت علوی یمن، با بازوی دلاورمردان این خطه بر سر کار آمد. زیدیه‌ها در یمن هیچ نیرویی نداشتند؛ گیلانیها به آن جا رفتند و حکومت فرزندان زیدبن علی شهید را سر پا کردند. این آغاز تاریخ اسلامی این منطقه است. در طول تاریخ، رنگ‌های گوناگون بر سیاست این کشور پهناور سایه افکند؛ اما رنگ ثابت این مردم، ایمان بود. در دوران مشروطیت، در دوران استبداد صغیر، در دوران دست‌اندازی انگلیسیها و دیگر بیگانگان متجاوز به ایران - در همه این تجربه‌ها - گیلانیها نشان دادند که پیشروند.

میرزا کوچک شجاع جنگلی، یک نمونه و یک مسطوره (۱) است؛ والا وقتی مرحوم میرزا کوچک جنگلی در این منطقه دلش با احساسات شجاعانه اسلامی بیدار شد، آن روز نغمه اتحاد اسلام در سرتاسر گیلان و در بین خواص این مرز و بوم پیچیده بود. گیلانیها پیشرو مبارزات سیاسی و فعالیت‌های مطبوعاتی بودند. از جمله قدیمیترین روزنامه‌های کشور و قدیمیترین فعالیت‌های سیاسی، در این منطقه بوده است. در دوران رژیم ستمشاهی چون این جا



خطه سرسبز و با برکتی بود و آن را برای خودشان میخواستند - نه برای مردم - انواع و اقسام جاذبه‌هایی را که برای آنها جاذبه محسوب میشد، در این استان ایجاد کردند؛ شاید بتوانند دین را از این مردم جدا کنند. من در آن سالها به گیلان آمدم و رشت و مناطق مختلف این استان را از نزدیک مشاهده کردم. دیدم دستهای استعماری و مغرض، با فکر و دل و جان این مردم چه میکند؛ شاید بتواند اینها را از دین و دینداری جدا کند. اما بعد از آن که شعله انقلاب برخاست و انقلاب پیروز شد، همه دیدند یکی از نقاطی که آن چنان پای مردانگی و استقامت فشرده که همه را متوجه خود کرد و هویت و شخصیت خود را نشان داد، منطقه شمال کشور، از جمله منطقه گیلان بود؛ چه در انقلاب، چه در جنگ، چه در روزهای قبل از جنگ در آغاز انقلاب؛ وقتی که هر کدام از گروهکهای گوناگون میخواستند یارگیری و سربازگیری کنند و از فضایی که با خون مردم مسلمان و با همت جوانان مؤمن و تحت رهبری امام بزرگوار پدید آمده بود، سوءاستفاده کنند. من همان روزها وارد رشت شدم، برای این که در محافل دانشگاهی و میان جوانان سخنرانی کنم. فراموش نمیکنم، در میدان بزرگ شهر آن قدر پلاکارد و اعلامیه‌های بزرگ و پرده‌های عظیم از طرف گروهکها زده شده بود که انسان متحیر میماند! با مرحوم شهید دکتر عضدی به قبرستان شهر رفتیم تا بر مزار میرزا کوچک فاتح‌ای بخوانیم. آن جا هم عناصر گروهکها خودشان را رساندند برای این که ما را تهدید کنند؛ برای این که میرزا کوچک‌خان را تحقیر کنند؛ برای این که حرکت عظیم اسلامی مردم ایران را یک حرکت مادی و جدای از انگیزه‌های معنوی بنمایانند، که البته موفق نشدند. در آن شرایط، انسان گمان نمیکرد که پنجه متجاوز آن بیگانه‌پرستها از این شهر و از این استان کنده شود؛ اما دین و ایمان و عشق و معنویت و جوهر ذاتی مردم این منطقه، دستها و انگشتان بیگانه را قطع کرد و اسلام و انگیزه‌های ایمانی و خواست برخاسته از دل و جان مردم مؤمن این استان را بر هوسهای فاسد و مفسد بیگانگان غلبه داد. گیلان نشان داد که از اعماق جان به اسلام و قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام معتقد است. بعد هم دوران جنگ تحمیلی شد. در این دوران، لشکر گیلان یکی از لشکرهای خطشکن بود. سرداران و شهیدان و جانبازان گیلانی، ستارگان درخشانی شدند که از یادها هرگز نخواهند رفت. این یک تصویر بسیار کوچک و بسیار کم‌رنگ از مناقب مردم گیلان است. این جا یک خطه بسیار پر برکت است.

آنچه که من امروز میخواهم با شما جمعیت پُرشور و مؤمن و زن و مرد امتحان‌داده و تجربه‌شده در راه خدا در میان بگذارم، مقداری به مسائل استان شما، مقداری هم به مسائل کشور و مسائل اساسیای که تک تک مردم و زن امروز ما نسبت به آن حساسیت دارند و باید داشته باشند و مسؤولیت دارند و باید آن مسؤولیت را حس کنند - همچنان که حس میکنند - اشاره دارد.

و اما آنچه که در مورد مسائل استان است. استان شما مجموعه‌ای از برکات الهی و طبیعی را در خود دارد؛ استانی برخوردار از دریا، جنگل، بندر؛ برخوردار از محصولات مهم و تعیین کننده - مثل برنج و چای و ابریشم و مرکبات و غیره - منطقه‌ای برخوردار از آبهای طبیعی و منطقه‌ای برخوردار از بسیاری از نعم الهی. البته کسانی که وارد این شهر یا این استان میشوند، فضای سرسبز، دریای زیبا، کوههای پوشیده از درخت و چهره شاداب و روحیه با نشاط مردم را مشاهده میکنند. اینها واقعیاتی است که به این استان زیبایی میدهد. ثروت استان هم به جای خود؛ اما پشت سر این زیباییها و برکات عظیمی که در این استان وجود دارد، مشکلات و محرومیتها و کم‌کاریها و نقصهایی هست که معمولاً جلو چشم بینندگانی که از بیرون می‌آیند، نیست؛ اما دلسوزان استان و دلسوزان این استان در مرکز و کسانی که در فکر مسائل اساسی کشور هستند، به این نکات توجه دارند. در ورای برکاتی که خدای متعال به این منطقه داده است، ضعفها و مشکلاتی هم - که عمدتاً ناشی از کم‌کاری و بی‌توجهی است - مشاهده میشود. آنچه را که من در دل



آرزو میکنم، عبارت است از این که مردم و جوانان این استان - به معنای واقعی کلمه - این توانایی را بیابند که از امکانات عظیمی که خدای متعال در این استان قرار داده است، استفاده کنند. در این استان نرخ بیکاری - به تعبیر رایج - یا نسبت بیکاری - به تعبیر درست - نباید جزو نسبت‌های بالا باشد؛ بلکه باید جزو نسبت‌های پایین باشد و یا اصلاً وجود نداشته باشد. زمینه زیاد است؛ این همه نیروی کار، این همه جوان، این همه استعداد انسانی و این همه استعداد طبیعی در سرتاسر این استان وجود دارد. مسؤولان کشور باید به کمک خدای متعال و با برنامه‌ریزی و تدبیر لازم، ترتیبی دهند که از این امکانات طبیعی استفاده شود و این استعدادهای و نیروها در جهت درست به کار گرفته شوند. اگر سیاست‌های اجرایی در جهت این چیزها نیست، آن سیاستها تغییر پیدا کند؛ چه در زمینه واردات و چه در زمینه طرح‌های بزرگ ملی یا طرح‌های استانی.

البته آن گونه که من اطلاع پیدا کردم و اطلاع دارم، مسؤولان استان، مسؤولان زحمتکش و علاقه‌مند به مسائل و سرنوشت این استانند. مطمئنم که در مرکز هم مسؤولان امر در قوه مجریه، استان بسیار پربرکت گیلان و این مردم مؤمن را ارج مینهند و قدر میدانند. آنچه که لازم است ما نقطه نگاه خود را به آن متمرکز کنیم، این است که اهتمام ویژه‌ای به مسائل این استان مبذول شود. امیدواریم فرصت سفر کوتاه من بتواند مسؤولان را متوجه این استان کند. یکی از هدف‌های من در سفرهایی که میکنم، همین است که مسؤولان دولتی و ذیربط به آن نقطه متوجه شوند و به مسائل آن استان اولویت بخشند و اهتمام ویژه‌ای به آن مبذول کنند. مسؤولان کشور به این معنا اذعان میکنند که یکی از فواید مهم این سفرها همین است. ما مایل هستیم که به مسائل استان گیلان - که کاملاً حل شدنی است؛ این استان بحمدالله مشکلات لاینحل ندارد - پرداخته شود. اگر تخریب جنگل یکی از مشکلات این استان است؛ اگر مشکلات مربوط به کشت برنج یا کشت چای یا ابریشم و امثال اینها جزو مشکلات این استان است؛ اگر مسأله بنادر و مسأله فاضلابهای شهری جزو مشکلات این استان است؛ اگر مسأله آب شرب جزو مشکلات این استان است - که هست - اینها چیزهایی نیست که مسؤولان دولتی در حل آنها دربمانند. اینها چیزهایی است که قابل حل است؛ ولی اهتمام ویژه لازم دارد. نگاهها بایستی متمرکز و متوجه شود؛ همچنان که در بعضی از موارد که این کار صورت گرفته، میبینیم که آثار و برکاتی هم داشته است. البته در این سفر، عده‌ای از وزرای محترم که نسبت به مسائل استان ذیربطند، همراه ما خواهند بود - یا به ما ملحق خواهند شد - و این‌جا مسائل را مورد بحث قرار خواهند داد. من در این‌جا از همین تریبون به همه کسانی که به نحوی مسؤولیت مسائل این استان به حوزه مدیریت آنها متوجه است، عرض میکنم؛ باید اهتمام کنند. این استان، استان بسیار عزیز و پربرکتی است و مردم بسیار خوب و سرزمین بسیار آماده‌ای دارد؛ «بلدة طیبة و ربّ غفور». (۲) امروز، روز ولادت موسیبن جعفر علیه‌الصلاة والسلام است. به میمنت و مبارکی این ولادت، مسؤولان باید به خودشان - نه به مردم گیلان - این مژده را بدهند که بتوانند برای حل مشکلات این استان یک اقدام جدی و پیگیرانه بکنند.

در نظام اسلامی، آن چیزی که از همه عناصر، بیشتر اهمیت دارد و میتواند مثل کلیدی قفل‌های بسته را در همه موارد و مسائل باز کند، عبارت است از ایمان عمیقی که هم همت را برمیانگیزد، هم بازوان و گامها را محکم میکند و هم دلها را استحکام میبخشد و انسان امید پیدا میکند. وقتی که مسؤول کشوری - وزیری که در کابینه است، مسؤولی که در استان است، مدیری که در بخشی از بخشها کار میکند - قلبش با چنین ایمانی مستحکم باشد و بداند که با تلاش و کار عالمانه و مدبرانه او، بلاشک از سوی خدای متعال بر این کار نتیجه‌ای مترتب میشود، هرگز ناامید نمیشود.



البته همیشه به مسؤولان کشور توصیه کرده‌ام، امروز هم توصیه میکنم که در مسائل کشور و گشودن گره‌های مردم باید جدی باشند و این را کار اصلی خود بدانند. اگر مسؤولان کشور در هر نقطه‌ای - چه در مرکز و چه در شهرستانها - کار اصلی خود را رسیدگی به مشکلات مردم بدانند؛ سرگرمیهای سیاسی و پرداختن به مسائل شعاری، دل‌های آنها را به این طرف و آن طرف نکشاند و نیروهای آنها را به هدر ندهد و هرز نبرد؛ مجموعه کاری، کابینه کاری، وزیر کاری و مدیر کاری داشته باشیم؛ و اگر آن ایمان با این احساس مسؤولیت همراه شود، همه مشکلات قابل حل است.

مملکت ما را هم از لحاظ علمی و هم از لحاظ وضع زندگی مردم، دهها سال عقب نگه داشته بودند. با همه اینها، بیداری و نشاط و سرزندگی ناشی از انقلاب اسلامی و امیدی که همین ایمان اسلامی به تکتک دل‌های مردم داد، در کشور تحوّل ایجاد کرده است. کسانی که اوضاع دانشگاه و صنعت و مسائل علمی و تجربی کشور و اوضاع زندگی مردم را، آن روز و امروز، مشاهده و با هم مقایسه میکنند، درمی‌یابند که انقلاب به برکت ایمان اسلامی و به برکت استفاده از حضور مردم در صحنه، توانسته است زندگی را در کشور ما با تحوّل همراه کند. ما از قافله زندگی، فرسنگها عقب افتاده بودیم؛ دور از همه پیشرفتهای زندگی بودیم؛ فقط قشر مرفهی استفاده‌کننده و مصرف‌کننده محصولات خارجی بودند؛ اما آنچه که به برکت انقلاب ایجاد شده، کشور را در جاده ترقی و تعالی انداخته؛ راه تحوّل را باز کرده؛ دل‌ها را امیدوار کرده و پایه‌های علمی و فکری را مستحکم کرده است؛ اما اینها کافی نیست.

هیچ وقت نباید تصوّر کرد که راه‌های انحراف بسته است؛ نخیر. ممکن است انسان امین و شرافتمندی بر اثر غفلت و بی‌توجهی دچار لغزش شود. اگر آن لغزش را جبران نکند - و به زبان دین، اگر توبه نکند - آن لغزش به لغزش دیگر و لغزش بعدی منتهی میشود و او را تا دره سقوط میکشاند. این ممکن است؛ در تاریخ و در زمان ما هم اتفاق افتاده است.

این که دیشب خطاب به رؤسای محترم سه قوه آن تذکرات را دادم، به خاطر این است که من نقش فساد را در نابود کردن همه دستاوردها، نقش بسیار خطرناکی میبینم. در هر جایی که نابسامانی وجود دارد، یکی از محتملهای بسیار بالا وجود فساد است. البته ممکن است در جایی بیندبیری و سوء مدیریت باشد؛ اما یکی از احتمالاتی که به هیچ وجه قابل اغماض نیست، وجود فساد است. با فساد باید مبارزه شود؛ همه باید مبارزه کنند؛ مخصوص قوه قضاییه هم نیست؛ قوه مجریه و قوه مقننه هم نقش دارند؛ البته هر کدام نقش جداگانه‌ای دارند؛ منتها باید با هم همکاری کنند.

من اوّل سال به همه گفتم، اقتدار ملت ایران هنگامی تأمین خواهد شد که دستگاههای مسؤول کشور با هم همکاری کنند. اگر در جایی نقطه‌ای هست که برای سرنوشت کشور و ملت خطراتی را با خود دارد، مسؤولیت همه مسؤولان کشور است که با نهایت احساس مسؤولیت و باکمال اتکال و اتکاء به خدا و با قدرتی که ملت به دست آنها داده است، با آن نقطه برخورد کنند. همکاری بین سه قوه، یکی از شرایط اصلی برای رفع مشکلات عمومی مردم است. ناهماهنگی‌هایی که گاهی دیده میشود، به ضرر مردم است. من به هیچ وجه نپسندیدم که وقتی قوه قضاییه بر اساس احساس قانونی مسأله‌ای را تشخیص میدهد و اقدام میکند، قوه مقننه در مقابل او قد علم کند! معنی ندارد. ممکن است دستگاهی در کشور بر اساس مسؤولیت خود تشخیص دهد که در امری اقدام کند و دستگاه دیگری نداند که آن دستگاه بر اساس چه مصلحتی این کار را کرده است. این کاملاً ممکن است؛ اما این نباید موجب شود که هر دستگاهی اگر کار دستگاه دیگری را درست نفهمید، آشکارا و علنی با آن دستگاه برخورد کند! این که معنی ندارد. اگر



این روال بخواهد در کشور ادامه پیدا کند، هماهنگی قوا مختل خواهد شد. قوا باید با هم هماهنگ عمل کنند. مسائل سیاسی نباید جلو چشمهایی را که باید در مسائل کشور دقیق باشند، بگیرد و آنها را از فهم و شناخت حقیقت غافل کند. همه باید با هم همکاری کنند تا اقتدار ملت ایران تأمین شود.

بنده گفتم اقتدار ملی. توقعم این است که همه مسؤولان در راه تحقق اقتدار ملی فعالیت و تلاش کنند؛ نه این که به لفاظی و بحثهای نظری پردازند؛ یکی بگوید اقتدار ملی این است، دیگری بنویسد نخیر، آن است. این بحثها به درد مردم نمیخورد. معلوم است اقتدار ملی چیست. ملت، زمانی احساس اقتدار ملی میکند که ببیند مسؤولانش بجا و درست عمل میکنند؛ درست میاندیشند و درست حرف میزنند؛ از منافع او در مقابل دشمنان و گرگها دفاع میکنند؛ برای نیازهای او وقت صرف میکنند؛ برای او دل میسوزانند و از خودش توانایی و کارایی نشان میدهند. اقتدار ملی، اقتدار ملت ایران است؛ اما با تلاش مسؤولان. رؤسا و مسؤولان بخشهای مختلف کشور، با عمل خود اقتدار ملی را به وجود میآورند.

شما مردم وقتی ببینید مسؤولی در مقابله با متجاوزان به حقوق شما سینه سپر میکند، احساس اقتدار میکنید. شما وقتی ببینید کسانی هستند که از منافع ملت، قدرتمندانه، با گذشت و با صرف کردن همه توان و نیروی خود دفاع میکنند، احساس اقتدار میکنید. یک ملت وقتی احساس ضعف میکند که ببیند مسؤولانش یا نمیفهمند، یا دیر میجنبند، یا خدای نکرده به اشاره انگشت دیگران میجنبند! این جاست که این ملت احساس بیپناهی و ضعف میکند. خدا را شکر میکنیم که مسؤولان کشور سالمند. مسؤولان کشور برای انجام وظیفه، عمرشان را دارند صرف میکنند. این مسأله بسیار مهمی است. فرق میکند که کسانی طبق تبلیغات رادیوهای بیگانه، برای مقاصد شخصی خودشانش تلاش کنند؛ یا نه، برای خاطر خدا کار کنند. آنچه که برای یک ملت اهمیت دارد، این است که در همه ردهها - از بالا تا پایین - مسؤولانی که انگشت آنها میتواند گرهها را باز کند، با احساس مسؤولیت و با عقل و تدبیر کار کنند. آنچه که بنده - که خدمتگزار دیگران هستم - انتظار دارم، این است که وقتی بحث اقتدار ملی مطرح میشود، به جای بازی با الفاظ و به جای بحثهای تهی، همه سعی کنند - به معنای حقیقی کلمه - با کار و تلاش و زحمتکشی خود، اقتدار ملی را تحقق و واقعیت بخشند. وقتی بحث اشتغال جوانان در کشور مطرح میشود، کسانی که مسؤولیت این کار را برعهده دارند، به طور جدی آن را دنبال کنند. این مسأله بسیار مهمی است. البته من با جوانها حرفهای زیادی دارم. یک جلسه هم ان شاء الله با جوانها خواهیم داشت و در آنجا آنچه که در ذهنم هست، به جوانها عرض خواهم کرد. الان نمیخواهم وارد آن مباحث شوم؛ اما مسأله اشتغال، مسأله جوانها، مسأله این همه سرمایه انسانی انباشته بر روی هم، یکی از مسائل بسیار مهم است. مسؤولان کشور باید به فکر این باشند.

از جمله مسائل مهم کشور، همین مسأله انتخابات ریاست جمهوری است. من درباره انتخابات ریاست جمهوری ان شاء الله حرفهایی خواهم زد و توصیههایی خواهم کرد؛ اما چون این روزها فرصت ثبت نام داوطلبان ریاست جمهوری است، چند مطلب را عرض میکنم:

اول، کسانی که در خودشانش این توانایی و همت را مییابند که بتوانند در آن موقعیت قرار گیرند، باید بروند و خودشانش را در معرض قرار دهند. این یک وظیفه است. وظیفه آحاد عظیم ملت هم این است که در این حادثه بسیار مهمی که به سرنوشت کشور مربوط میشود، دلسوزانه و مسؤولانه شرکت کنند. در هر نوبت از انتخابات ریاست جمهوری - البته انتخابات دیگر نیز همین طور است؛ منتها انتخابات ریاست جمهوری مهمتر است - بوقهای تبلیغاتی دشمنان



پیشاپیش مشغول سمپاشی و آلوده کردن و زهرآگین نمودن فضا میشوند تا شاید بتوانند به انتخابات لطمه‌ای بزنند. شما و همه ملت عزیز ایران بدانید - و میدانم که میدانید - دشمن چشم دوخته است که انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات بیرونی شود. برای آنها این مهم است. در درجه اول، دشمن مایل است که انتخابات بی رونق شود - البته در درجه دوم ممکن است کسی را بر کسی ترجیح دهند؛ اما آن درجه بعدی است؛ نقطه مقابل آن، برای دلسوزان نظام و شخص این جانب، در درجه اول این مهم است که انتخابات، انتخابات پُررونق و پُرشوری شود و آحاد عظیم مردم، شرکت در انتخابات را وظیفه خودشان بدانند.

نکته بعدی در باب انتخابات این است که مردم باید به فکر شناخت اصلح باشند؛ چون امر کوچکی نیست. مسأله انتخابات، مسأله سپردن سرنوشت بخش عمده امکانات کشور به یک نفر و یک مجموعه است. سرنوشت مسائل اقتصادی، مسائل فرهنگی، روابط خارجی و مسائل گوناگون دیگر تا حدود زیادی به این قضیه وابسته است. درست است که قوای دیگر هم هر کدام وظایفی دارند، اما مهمترین مسائل و فعالیتهایی که در بخشهای مختلف کشور به جریان می‌افتد، به قوه مجریه مربوط است که سرنوشت آن در این انتخابات معلوم میشود. البته ما هنوز درست نمیدانیم چه کسانی نامزد خواهند شد؛ از فردا معلوم خواهد شد. کسانی میروند نامزد میشوند؛ بعد هم شورای نگهبان طبق وظیفه قانونی خود، کسانی را که از لحاظ معیارهای قانونی صلاحیت دارند، مشخص خواهد کرد. سپس من و شما بایستی در بین این مجموعه نگاه کنیم و کسی را که اصلح است، انتخاب کنیم. این هم وظیفه بسیار مهمی است.

نکته سوم در این زمینه، خطاب به نامزدهای انتخابات است. انتخابات در کشور ما باید مسابقه‌ای برای خدمت باشد، نه مسابقه‌ای برای کسب قدرت. انتخابات اسلامی این‌گونه است. آن جایی که دعوا بر سر قدرت است، آن طوری میشود که شما در بعضی از انتخابات دنیا مشاهده میکنید. یک نمونه‌اش را هم در انتخابات اخیر امریکا دیدید. آن جا دعوا بر سر قدرت است؛ دست به یقه‌اند؛ هر طرف میخواهد قدرت را به حزب و مجموعه خودش منتقل کند. مسأله، مسأله کسب قدرت است. صریحاً هم میگویند: تلاش میکنیم تا به قدرت و مقام برسیم. در منطق اسلامی، قدرت و عزت و آبرو و خوشنامی و امکانات، فقط و فقط برای خدمت به مردم و حرکت دادن خود و جامعه و کشور در راه نظام مقدّس اسلامی و رسیدن به آرمانهای بلندی است که انسانها نیازمند آنند. این مسند، مسابقه برای خدمت و زحمتکشی است. هر کس که آماده است تا بیش از دیگران زحمت بکشد و توقعی را که مسؤولان کشورهای دیگر از مقام و موقعیت خود دارند، نداشته باشد، داخل این میدان شود. نباید کسانی تصور کنند که رسیدن به ریاست یا فلان مقام - همچنان که در دنیا معمول و رایج است - باید با برخورداریهایی فراوان همراه باشد. ما امسال را به عنوان سال رفتار علوی نامگذاری کردیم. ما کجا، رفتار علوی کجا؟ اما بالاخره وظیفه داریم. چاره‌ای نداریم، جز این که در این راه حرکت کنیم. ما باید فاصله خود و رفتار علوی را کم کنیم و تا آن جایی که میتوانیم، جدّ و جهد نماییم. یکی از اولین قدمها در این راه، همین است. افزون طلبی برای مسؤولان ممنوع است. مشی اشرافیگریانه برای مسؤولان کشور، نقطه ضعف به شمار می‌آید. اگر دیگران این را لازمه رسیدن به مقامات عالی‌رتبه کشور میدانند، در نظام اسلامی، اینها نه تنها لازمه‌اش نیست، بلکه نقطه ضعف هم محسوب میشود. بنابراین داوطلبان بدانند که این راه، راه خدمت است؛ مسابقه و رقابت در این راه هم رقابت برای خدمت کردن هرچه بیشتر است. اگر این طور شد، آن گاه در تبلیغات، در بیان مطالب نسبت به یکدیگر یا نسبت به خود، حدود رعایت خواهد شد.

آخرین نکته‌ای که در باب انتخابات عرض میکنم، این است که فضای انتخابات باید سالم باشد. نباید عده‌ای با قلم و



بیان و مطبوعات، و عده‌ای هم با ابراز مخالفت با فلانی یا طرفداری از این نامزد یا آن نامزد، فضا را آلوده کنند. کسانی که به اسلام احترام میگذارند، کسانی که قدر و ارزش جمهوری اسلامی را ارج مینهند، کسانی که از ما حرف شنوی دارند، در هر جای کشور هستند، از همین اول کار مراقب باشند. کارشکنی نسبت به دیگران، لجن‌پراکنی علیه این نامزد یا آن نامزد، بدگویی کردن و افشاگریهای بیپایه و اساس نسبت به اشخاص، همه اینها کارهای ممنوع و ضد ارزش و خلاف مشی جمهوری اسلامی و خلاف حق است. از این کارها اجتناب کنند.

البته من به شما عرض کنم، امروز در عرصه جهانی و در فضای بین‌المللی، مسائل ایران یکی از برجسته‌ترین مسائل و مقابل چشمهاست. اگر صهیونیستها و امریکاییها از مواضع مستقل ایران، از ایستادگی ملت ایران، از این پیوند مستحکمی که میان ملت و مسؤولان وجود دارد، رنج میبرند - که میبرند - عصبانی میشوند - که میشوند - اما بسیاری هم در سطح عالم، با نگاه ستایش به این ملت و مواضع آن و به اوضاع این کشور نگاه میکنند. همین گردهمایی مربوط به انتفاضه مردم مظلوم فلسطین، یکی از نشانه‌های افتخار و سربلندی و استقلال ملت ایران بود. دیگران هم این حرفها در دلشان هست، اما جرأت نمیکنند بر زبان جاری کنند. در سطح دنیای اسلام، ملتها دلشان خون است از این که میبینند وحشیگریهای رژیم صهیونیستی مورد حمایت دولت امریکاست. میبینند کسانی با وقاحت هرچه تمامتر ادعای طرفداری از حقوق انسان را میکنند؛ اما در مقابل یک رژیم سقا که حقوق یک ملت را در خانه خودش این‌طور پایمال میکند، نه تنها سکوت میکنند، بلکه به حمایت از آن متجاوز و ظالم هم میپردازند و میخواهند آن ملت مظلوم را زیر پا له کنند. باور کنید که دل ملت‌های مسلمان خون است از این که میبینند بعضی از دولت‌ها ساکتند؛ بعضی از دولت‌ها بدتر از سکوت، با همان متجاوزان همراهی میکنند! البته از حق نباید گذشت؛ بعضی از دولت‌های اسلامی شجاعانه در این میدان وارد شده‌اند؛ اما همه، ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی را ستایش میکنند که با این شجاعت و صراحت، مواضع خود را بیان میکنند. روزی که این گردهمایی در تهران تشکیل شد، مردم مظلوم و شجاع فلسطین اشغالی در خانه‌های خود تلویزیونها را روشن کرده بودند و اجلاس تهران را - که مستقیم از ماهواره پخش میشد - میدیدند. احساس میکردند که از همه دنیای اسلام کسانی در مرکز برافراشتن پرچم حاکمیت اسلام جمع شده‌اند و از آنها حمایت میکنند؛ لذا روحیه آنها بالا رفت و احساس قدرت کردند. افتخار این پدیده ستایش‌برانگیز متعلق به شما ملت عزیز، شما جوانان مؤمن و شما انسانهای غیوری است که در این استان و در نقاط دیگر کشور از مسؤولان پشتیبانی میکنید. این پشتیبانیها، این ارتباط قلبی و عاطفی بسیار صمیمانه میتواند گره‌گشای بسیاری از مشکلات باشد و ان‌شاءالله راه آینده این ملت را روشن و افقها را شفاف کند.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، فضل و رحمت و خیر و حمایت خود را بر این مردم عزیز نازل کن. پروردگارا! ملت ایران را سربلند و سرافراز کن. پروردگارا! پرچم اسلام را در همه جای جهان به اهتزاز درآور. پروردگارا! دشمنان اسلام و جمهوری اسلامی، دشمنان این مرز و بوم و این ملت و دشمنان این جوانان مؤمن را منکوب فرما. پروردگارا! به محمد و آل محمد، با همت مسؤولان این کشور، آن‌چنان که شایسته این کشور و این ملت است، همه مشکلات را برطرف فرما. پروردگارا! روح مطهر شهیدان عزیز ما - بخصوص شهیدان بزرگوار این سرزمین - را با روح اولیای خودت محشور بگردان؛ جانبازان و ایثارگران عزیز را مشمول رحمت و فضل خود فرما و روح مطهر امام بزرگوار را با اولیای محشور کن.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

(۱) نمونه

(۲) سبأ: ۱۵